اسلام و انقلابی که ما می‌شناسیم

رضا غلامی
مدرس و پژوهشگر فلسفه سیاسی

بعضی از دوستان انقلابی از من درباره مختصات روشنفکری انقلاب سوال می‌کنند. سوال بسیار مهمی است. به نظر می‌رسد، پاسخ به این پرسش، در گرو باز ادراک شجاعانه جریان اسلامی و انقلابی اصیل است.

جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن به پیوند میان آزاداندیشی و ایمان و اهمیت ایمان محققانه اعتقاد راسخ دارند. با رواج خرافات و موهومات و با غلو درباره مقام و منزلت بزرگان اسلامی مخالفند. با تحجر و دگماتیسم خصوصا به اسم دین سازگاری ندارند. با مقدس‌مآبی، عنوان‌تراشی‌های توخالی و چاپلوسی و ریاکاری میانه‌ای ندارند. با قشری‌گرایی دینی و قربانی کردن مغز دین به پای قشر دین مخالفند. با اخباری‌گری و به حاشیه راندن عقل‌ورزی و به تبع آن، حکمت و فلسفه سازگاری ندارند. در تاریخ متوقف نشده‌اند و دائما درحال حرکت رو به جلو هستند. با تکفیر دیگران و با برچسب‌زنی‌های اعتقادی به دیگران به‌خاطر عدم رعایت برخی ظواهر یا ارتکاب برخی گناهان صغیره به‌شدت مخالفند. با سوءاستفاده از دین برای رسیدن به مقاصد سیاسی و منافع شخصی مخالفند. وحدت اسلامی را یک تاکتیک موقت تلقی نمی‌کنند؛ آن را یک راهبرد دائمی قلمداد می‌کنند. جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن سرمایه اجتماعی را تکیه‌گاه اصلی دولت اسلامی و حرکت آن به سمت جلو می‌دانند و برای تقویت آن به اقدامات اساسی و درصورت لزوم به اصلاح‌گری رو می‌آورند.

جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن به دنبال جذب حداکثری هستند و بسترهای آن را بجد فراهم می‌کنند. گفت‌وگو، همکاری، تعامل و هم‌افزایی ملی را لازمه پیشرفت می‌دانند و در این جهت حرکت می‌کنند. مردم ایران را در هر طیفی و با هر ذائقه و سلیقه‌ای و با هر انتخابی، حقیقتا فرزند خود یا خواهر و برادر خود قلمداد می‌کنند و برای رشد و پیشرفت تک‌تک آنها دل می‌سوزانند.

جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن عدالت اجتماعی دغدغه اصلی آنهاست و به حرف و به شعار در این زمینه اکتفا نمی‌کنند بلکه به دنبال مدل‌سازی، قاعده‌پردازی و ایجاد سیستم کارآمد برای تحقق عدالت هستند. فقر را با برقراری عدالت و پیشرفت ریشه‌کن می‌کنند نه اینکه در مواجهه با آن، به توسعه کمیته امدادها روی بیاورند. مقابله با فساد را یک امر موسمی یا تزئینی و سطحی نمی‌دانند و با همه قوا علیه فساد و ریشه‌های آن اقدام می‌کنند و هزینه‌های آن را کامل می‌پردازند. جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن تقویت فرهنگ ملی و دینی با همه تنوعی که می‌تواند در دل آن باشد را یک اصل غیرقابل مسامحه می‌دانند و برای آن جدا سرمایه‌گذاری می‌کنند. در حفظ دارایی‌های ارزشمند ملی و دینی خود به‌ویژه دارایی‌های انسانی تعصب دارند. جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن به حکمرانی علمی و ایجاد شرایط واقعی آن اعتقاد کامل دارند و برای شکل‌گیری حکمرانی علمی مسیر حضور نخبگان در صحنه مدیریت کشور را هموار می‌کنند. میان واقع‌گرایی و آرمانگرایی پیوند می‌زنند، دانشگاه‌ها را وارد میدان می‌کنند، علوم انسانی و اجتماعی را تقویت و وارد میدان می‌کنند. بر سر استقلال کشور کوتاه نمی‌آیند، با جریان استعمار و سلطه سازگاری ندارند اما اهل ارتباط و تعامل زیرکانه و مبتکرانه با جهان هستند. جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن با مردم متکبرانه و از بالا به پایین نگاه نمی‌کنند. به ساده‌زیستی و ارتباط بی‌تکلف مسئولان با عموم مردم به‌ویژه اقشار معمولی جامعه اهتمام دائم دارند. اهل صدق هستند، درون و بیرون‌شان یکی است و چیزی نیز برای پنهان کردن از مردم ندارند. اهل صفا و صمیمیت و مهربانی و گذشت و فداکاری هستند. جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن به حکمرانی علمی و ایجاد شرایط واقعی آن اعتقاد کامل دارند و برای شکل‌گیری حکمرانی علمی مسیر حضور نخبگان در صحنه مدیریت کشور را هموار می‌کنند. میان واقع‌گرایی و آرمانگرایی پیوند می‌زنند، دانشگاه‌ها را وارد میدان می‌کنند، علوم انسانی و اجتماعی را تقویت و وارد میدان می‌کنند. بر سر استقلال کشور کوتاه نمی‌آیند، با جریان استعمار و سلطه سازگاری ندارند اما اهل ارتباط و تعامل زیرکانه و مبتکرانه با جهان هستند. جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن با مردم متکبرانه و از بالا به پایین نگاه نمی‌کنند. به ساده‌زیستی و ارتباط بی‌تکلف مسئولان با عموم مردم به‌ویژه اقشار معمولی جامعه اهتمام دائم دارند. اهل صدق هستند، درون و بیرون‌شان یکی است و چیزی نیز برای پنهان کردن از مردم ندارند. اهل صفا و صمیمیت و مهربانی و گذشت و فداکاری هستند. جریان اسلامی و انقلابی اصیلی که ما آن را می‌شناسیم و به آن عشق می‌ورزیم و تابلوی روشنفکری انقلاب را برازنده آن می‌دانیم، جریانی است که عناصر آن منافع و تمایلات حزب سیاسی‌شان را به مردم و خواسته‌ها و منافع مردم ترجیح نمی‌دهند. عافیت‌طلب نیستند و خدمت خالصانه و بی‌منت به مردم را بزرگ‌ترین افتخار و عامل کمال و تعالی خود می‌دانند.

دوشنبه ۴ دی ۱۴۰۲
شماره ۴۰۴۰
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

روابط شیعیان افغانستان و امارت اسلامی طالبان در مسیر واگرایی

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

جامعه تشیع افغانستان در طول تاریخ این کشور دوران های بسیار پر فراز و نشیبی را پشت سرگذاشته است. این بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی افغانستان که هیچ‌گاه برآورد دقیقی از نسبت جمعیت آن به کل شهروندان افغانستان انجام نگرفته است، تاریک‌ترین دوران خود را در عصر زمامداری «عبدالرحمان خان» پشت سر گذاشت؛ در زمانی که وی با اقداماتی بسیار بی‌رحمانه، به یک نسل‌کشی آشکار در میان این اقلیت قومی و مذهبی مبادرت ورزید. از آن پس شیعیان همواره در معرض سرکوب و خفقان قرار داشتند و اغلب شهروندانی با پایین‌ترین درجه برخورداری از حقوق اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شدند. با اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی [سابق] و آغاز دوران جهاد، آنها نیز به صف مبارزه علیه اشغالگران پیوستند و درنهایت در کنار دیگران خروج نیروهای خارجی و پیروزی بر دولت کمونیستی کابل را جشن گرفتند. در دوران جنگ‌های خونین داخلی و در راستای ترفیع موقعیت سیاسی و اجتماعی خود، به‌شدت درگیر ائتلاف‌های سیاسی و نظامی با گروه‌هایی شدند که اغلب هیچ سنخیت فکری و عقیدتی با شیعیان نداشته و صرفا به دنبال اتحادی گذرا برای تثبیت موقعیت و قدرت خود بودند. در چنین شرایطی با ظهور طالبان و حوادث رقم خورده در نخستین دوره حاکمیت آنها بر افغانستان، نه‌تنها یکبار دیگر خاطرات قتل‌عام‌ها و کشتار شیعیان در دوره عبدالرحمان خان زنده شد، بلکه دور جدیدی از انزوای شدید جامعه تشیع شکل گرفت که تا زمان حمله آمریکا و متحدانش و سقوط حاکمیت طالبان تداوم یافت.

جامعه تشیع و مواجهه با دومین دور حاکمیت طالبان

در سایه این تجربیات تاریخی بود که روند مواجهه جامعه تشیع افغانستان با استقرار مجدد حاکمیت طالبان بر این کشور بسیاری را به تعجب و تعمق واداشت. طالبان در شرایطی بر اغلب مناطق شیعه‌نشین مسلط شدند که به جز مواردی معدود، هیچ مقاومت چشمگیری در برابر آنها صورت نگرفت. این که چرا شیعیان با وجود برخورداری از شرایط ایده‌آل در نظام جمهوریت، که به جرات می‌توان از آن به‌عنوان عصر طلایی شیعیان در افغانستان یاد کرد، این گونه خود را به دامن نظام امارت اسلامی طالبان سپردند به‌طور قطع جای بحث و کنکاش فراوان دارد اما نکته مهم این است که تغییر رویکرد و درواقع سیاست‌ورزی جدید طالبان در برابر شیعیان نیز در این زمینه توانست سهم بسزایی ایفا کند. حضور امیرخان متقی، وزیر خارجه کنونی طالبان در جمع مردم ولایت شیعه‌نشین دایکندی و سخنانی که او به فاصله چند ماه مانده به سقوط نظام جمهوریت در میان این مردم اظهار کرد، بدون شک گواه خوبی بر همین موضوع است. مولوی امیرخان متقی در جمع مردم دایکندی با تاکید بر اینکه طالبان به هیچ وجه قصد انتقام‌جویی ندارد، به صراحت از یکپارچگی و اتحاد میان اهل سنت و تشیع و پذیرش افغانستان به‌عنوان خانه مشترک و متحد آنها سخن گفت: «امارت اسلامی افغانستان قدر و عزت اهل تسنن و تشیع را به یکسان حفظ خواهد کرد... ما اعلام می‌کنیم که همه شیعیان و به‌خصوص همسایگان ما بدانند که امارت اسلامی افغانستان نظریه داعشی ندارد. ما با اهل جماعت نزدیکیم و خوشحالیم که به اهل تشیع احترام می‌گذاریم.» علاوه بر این در همین نشست امیرخان متقی چگونگی برخورد امارت اسلامی با مردم ولایت ارزگان را که شش سال قبل سلاح خود را در برابر طالبان بر زمین گذاشتند، مورد یادآوری قرار داد و به دفاع طالبان از شیعیان در برابر داعش در ولایت زابل نیز اشاره می‌کند. در عین حال که این سیاست‌ورزی جدید طالبان در باور بسیاری از شیعیان نسبت به تغییر رویکرد طالبان در برابر جامعه تشیع نقشی مهم و چشمگیر ایفا کرد، در کنار آن ضعف آشکار نظام جمهوریت در برقراری امنیت شیعیان و پیش‌بینی سقوط نهایی و قریب‌الوقوع آن هم باعث شد تا حق انتخاب زیادی برای شیعیان باقی نماند. بر همین اساس حجت‌الاسلام اکبری یکی از اعضای برجسته شورای علمای شیعه کابل، این تصمیم‌گیری و اقدام رهبران تشیع را رویکرد مبتنی بر «اولویت دفع ضرر» می‌خواند.

امارت اسلامی و مطالبات برزمین مانده شیعیان

تجربه دوساله دور جدید حکمرانی طالبان بر افغانستان، شیعیان را با واقعیاتی روبه‌رو ساخت که اغلب با تصورات آنها از نتایج همراهی با حاکمیت جدید کابل فاصله زیادی داشته است. با در نظر گرفتن اظهارات معاون شورای علمای شیعه کابل، این روند مطالبه‌گری شیعیان را شاید بتوان در قالب دو حوزه مهم تفکیک کرد؛ نخست حوزه «دفع ضرر» و دوم کسب «منافع سیاسی و اجتماعی». با در نظر گرفتن چنین مبنایی، در اینجا به چند مطالبه مهم شیعیان از امارت اسلامی طالبان اشاره می‌کنیم، با این محوریت که میزان احساس رضایت آنها از پیگیری این اهداف را مورد توجه و پرسش قرار دهد.

۱ امنیت؛ مهم‌ترین مطالبه شیعیان افغانستان

نظام جمهوریت با همه مزایایی که برای شیعیان به ارمغان آورده و آن را به عصر طلایی آنها تبدیل کرد، با یک پاشنه آشیل حساس و سرنوشت‌ساز، به‌ویژه در اواخر دوران آن مواجه بود. ناکامی نظام جمهوریت در تامین امنیت باعث شد تا در سال‌های پایانی این نظام شاهد حجم وسیعی از اقدامات تروریستی و بسیار خونین علیه شیعیان باشیم. درحالی‌که در سال‌های ابتدایی نظام جمهوریت طالبان یا شبکه حقانی مظنونان اصلی چنین حملاتی به شمار می‌آمدند، ظهور داعش و قدرت‌یابی هرچه بیشتر آن در افغانستان، انگشت اتهام را به سوی آنها متوجه ساخت. البته در زمانی که نفس‌های جمهوریت به شماره افتاده بود، برخی این اقدامات را به نیروهایی در داخل حاکمیت منتسب می‌کردند که از گسترش روابط میان شیعیان و طالبان ناراضی بوده و سعی در بر هم زدن آن داشتند. در هر حال ماهیت قضیه هرچه بود، نتیجه چیزی مشابه با داستان تاجر و سپردن کیسه زر به سردسته عیاران شد؛ شیعیان در انتخاب بین ناامنی و طالبان، گزینه دوم را برگزیده و به قولی اولویت را به «دفع ضرر» دادند. با این حال پس از سپری شدن دو سال از استقرار حاکمیت جدید در افغانستان، به نظر می‌رسد که شیعیان به‌هیچ‌وجه از اوضاع امنیتی خود رضایت ندارند. داعش به تحرکات خود بر ضد شیعیان ادامه داده و عملیات‌های خونین همچنان دامنگیر شیعیان بوده و قربانیان جدیدی می‌گیرد. در این راستا انفجار سال گذشته در مرکز آموزشی کاج که بیش از ۵۰ قربانی از میان نوجوانان دانش‌آموز بر جای گذاشت، برای شیعیان یادآور رخدادی مشابه در دوران جمهوریت بود. علاوه‌بر این انفجارهای متعدد دیگری در مراکز فرهنگی همچون تبیان و همچنین مساجد و اماکن عمومی متعلق به شیعیان ده‌ها کشته و زخمی بر جای گذاشت. ترور هدفمند شیعیان در هرات که چندتن از علمای شیعه را نیز شامل می‌شد، آخرین موارد از ناامنی‌هایی به شمار می‌آید که صدای اعتراض شیعیان را بلند کرده است. سهل‌انگاری و اقدامات ناکافی طالبان در دستگیری عوامل ارتکاب این جنایات، بیش از پیش این ذهنیت را در میان شیعیان تقویت کرده است که طالبان تمایلی نسبت به برخورد جدی با عوامل این اقدامات ندارند.

۲ به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیع

نظام جمهوریت با همه ضعف‌های ساختاری، سیاسی و امنیتی که داشت، حداقل این حسن بزرگ را برای جامعه تشیع به ارمغان آورد که مذهب تشیع به‌عنوان یکی از مذاهب رسمی افغانستان پذیرفته شد. شیعیان در محاکم و در حوزه احوال شخصیه تابع قوانین و احکام خود شدند، تدریس احکام و فقه جعفری در مدارس و دانشگاه‌های مناطق با اکثریت شیعه مورد تایید قرار گرفت و درنهایت و در یک کلام، برای اولین بار ماهیت وجودی مذهب شیعه در نظام سیاسی، قضایی و اجتماعی کشور مورد پذیرش قرار گرفت. با توجه به تبلیغاتی که طالبان در بین شیعیان تا پیش از سقوط نظام جمهوریت به راه انداخته و در مورد برابری مذاهب و رعایت حقوق آنها سخن می‌گفتند، احتمالا این باور در ذهن اکثریت جامعه تشیع شکل گرفته بود که رویکرد طالبان در برابر شیعه با تجربه پیشین حکومت‌داری این گروه متفاوت بوده و شرایط حقوقی فعلی آنها تا حد زیادی تثبیت خواهد شد. اما واضح است که عملکرد طالبان در دوران جدید زمامداری‌شان در مسیری کاملا معکوس قرار داشته است. در این راستا طالبان نه‌تنها هیچ نشانی از به رسمیت شناختن مذهب تشیع بروز نداده‌اند، بلکه عملا سعی در نادیده گرفتن کامل آن دارند. اظهارات ملاهبت‌الله رهبر طالبان در مراسم عید قربان امسال که «تعداد بسیار اندک» از مردم افغانستان را پیرو مذهبی غیر از حنفیت دانست و در بحث تفاوت دیدگاه‌ها در بین مذاهب، هیچ اشاره‌ای به مذهب شیعه نکرد، تنها مشتی از خروار است. در کنار این موضوع صدور دستوراتی در رابطه با ممنوعیت تدریس فقه جعفری در سیستم آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها، رد به‌کارگیری قوانین و احکام شیعیان در محاکم و در احوال شخصیه، حذف تعطیلی روز عاشورا که در سالیان متمادی در افغانستان رواج داشت و همچنین طرح مباحثی مانند ممنوعیت ازدواج اهل سنت با شیعیان، همگی از دیگر اقدامات مهم طالبان در راستای نفی و انکار مذهب تشیع و حقوق آن در افغانستان به شمار می‌آید. عالمان و شخصیت‌های برجسته شیعه اگرچه هنوز از تلاش‌های خود برای دستیابی به حقوق شیعیان در نظام امارت اسلامی طالبان دست نکشیده‌اند اما بنابر دلایلی که بعدها به آن اشاره خواهیم کرد، چشم‌انداز بسیار ضعیفی از موفقیت را پیش روی خود می‌بینند.

۳ آزادی برگزاری مناسک مذهبی

در شرایطی که فتح کابل و استقرار مجدد نظام طالبان در افغانستان با ایام عزاداری محرم و مراسم مذهبی شیعیان مقارن شده بود، رویکرد طالبان در عدم ممانعت از برگزاری این مراسم و حتی پذیرش تامین امنیتی این مراسم، خوشبینی‌های زیادی را در مورد آینده روابط شیعیان و طالبان برانگیخت. درواقع این برای اولین بار در طی چند سال اخیر بود که شیعیان مراسم مذهبی خود را در امنیت کامل و بدون هیچ رخداد امنیتی قابل توجه سپری می‌کردند. اما این امیدواری‌ها بسیار سریع‌تر از آنچه که تصور می‌شد رنگ باخت. اقدام هیات حاکمه طالبان در حذف تعطیلی عاشورا از تقویم رسمی نخستین حرکت تلقی می‌شد، آن هم در شرایطی که این تعطیلی از دیرباز در افغانستان وجود داشته و رخداد عاشورا مورد احترام و تکریم همه مذاهب اسلامی این کشور قرار داشت. در این میان تصمیم طالبان برای اعمال محدودیت در مراسم عزاداری امسال نشان داد که حذف تعطیلی عاشورا نقطه آغازی برای تقابل بیشتر با مناسک عزاداری در این کشور بوده است. با توجه به مقاومت شیعیان در برابر این محدودیت‌ها که به بروز تنش‌ها و درگیری‌های شدید و بعضا خونین منجر شد، ظاهرا ما جرا با عقب‌نشینی موقت طالبان خاتمه یافت اما دقیقا روشن نیست که طالبان برای محرم و مراسم عزاداری سال‌های آینده چه رویکردی را در پیش گرفته و چه برنامه‌ریزی انجام خواهند داد.

۴ سهم‌خواهی سیاسی شیعیان

در جایی که طالبان از شناسایی رسمی مذهب شیعه سرباز می‌زنند، شاید صحبت از سهم‌خواهی شیعیان در ساختار حکومت موضوعیت چندانی نداشته باشد. دوران جمهوریت مجال زیادی برای شیعیان فراهم کرد تا در عالی‌ترین سطوح دولت حضور و مشارکتی تاریخی را تجربه کنند. مذاکرات صلح میان طالبان و دولت سابق و امضای توافق دوحه میان طالبان و آمریکا این ذهنیت را به وجود آورد که ممکن است طالبان به خواسته‌های بین‌المللی برای تشکیل حکومت فراگیر تن داده و بخشی از آن یا مهم‌ترین بخش چنین دولتی باشند اما فرار اشرف غنی و سقوط ناگهانی نظام جمهوریت معادلات زیادی را برهم زد که یکی از مهم‌ترین آنها تشکیل حکومتی فراگیر بود. البته به صراحت نمی‌توان نظر داد که حتی اگر چنین اتفاقی رخ نمی‌داد، طالبان حاضر به سهیم شدن با دیگران در قدرت بودند یا خیر؟ در هر حال طالبان با تصرف کابل انحصار کامل قدرت را در اختیار گرفته و به تقسیم قدرت سیاسی در میان جناح‌های داخلی خود بسنده کردند. در این شرایط صحبت از سهمیه‌بندی قدرت براساس مذهب یا قومیت کاملا بی‌اساس به نظر می‌رسید و بر همین مبنا هم شاهد بودیم که مشارکت شیعیان به چند مقام رده پایین و درجه دوم حکومتی محدود می‌شد. در حال حاضر نیز مشارکت شیعیان در کابینه طالبان به سه یا چهار نفر (یک وزیر و سه معاون وزیر) محدود می‌شود که البته همگی از نیروها و حامیان طالبان می‌باشند. اما نکته بسیار مهم‌تر این است که طالبان حتی در واگذاری مقامات محلی سیاسی و نظامی به شیعیان نیز خساست به خرج داده و والیان (استانداران) غیرشیعه را برای مناطق با اکثریت شیعه برگزیده‌اند. در معدود مواردی هم که شیعیان از قدرتی برخوردار شده‌اند، درنهایت نظام با آنها به مشکل خورد که ماجرای قیام و سرکوب مهدی مجاهد (بلخابی) از آن جمله است. اما در میان همه این موارد، انتخاب نمایندگان شورای علمای ولایتی از سوی رهبر طالبان و فقدان حضور علمای شیعه در ترکیب این شوراها، بیش از همه باعث شد تا به نادیده گرفتن شیعیان در ساختار حکومتی طالبان توجه شود. درحالی که ماهیت تشکیل این شوراها واسطه‌گری میان مردم محلی با حاکمیت و رهبری امارت عنوان شده بود، غیبت علمای شیعه معنایی جز این نداشت که رهبری طالبان ضرورتی برای برقراری ارتباط مستقیم با شیعیان احساس نمی‌کند. این در حالی بود که پیش از این هم شیعیان از نادیده گرفته شدن توسط رهبران طالبان گلایه‌مند بودند اما نادیده گرفته شدن علمای شیعه توسط امارت طالبان به اقتدار و موقعیت آنها در جامعه اهل تشیع نیز صدمه جدی وارد کرد و در عین حال به ناامیدی شیعیان از نتیجه همکاری با حکومت دامن زد.

عوامل تاثیرگذار بر آینده روابط شیعیان و امارت اسلامی طالبان

مجموعه تحولاتی که در دوره جدید حاکمیت طالبان رخ داده است ما را به سوی این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که روابط جامعه تشیع افغانستان و امارت اسلامی طالبان طی دو سال اخیر نه به سمت نزدیکی و استحکام بیشتر، بلکه به سمت واگرایی و تشدید شکاف‌ها در حال حرکت است. این نگرش را می‌توان به وضوح از مواضع معاون شورای علمای کابل، حجت‌الاسلام اکبری در جریان دیدارش با رایزن فرهنگی ایران در کابل درک کرد: «از وضعیت موجود راضی نیستم و نسبت به آینده بسیار نگران بوده و در شرایط موجود تنها راه را تعامل و همکاری با حاکمیت طالبان می‌دانیم... حکومت فعلی طالبان نه اسلامی است، نه ملی و نه فراگیر، بلکه حکومتی تک‌قومیتی است که بدون قانون اداره می‌شود. رویکرد شورای علمای شیعه در مرحله اول دفع ضرر از شیعیان بود که موفق بودیم و در مرحله دوم کسب منافع شیعیان است که تاکنون موفق نبوده‌ایم.» با توجه به تمامی موارد ذکرشده و با تاکید بر روند واگرایی موجود در روابط شیعیان و امارت اسلامی طالبان، چشم‌انداز آینده روابط امارت اسلامی و شیعیان را می‌توان به چند عامل مهم مرتبط دانست.

۱ تغییر ذهنیت‌ها و باورهای حکمرانان امارت اسلامی در قبال جامعه تشیع

بخش مهمی از مشکلات کنونی جامعه تشیع افغانستان از باورها و ذهنیت‌های حاکم در میان رهبران طالبان سرمنشأ می‌گیرد. به‌عنوان مثال در حوزه امنیت چگونه می‌توان از رهبران و مقامات محلی توقع تامین امنیت شیعیان را داشت، در شرایطی که خود مروج تفکرات افراط‌گرایانه، ضدشیعی و حتی تکفیری هستند. گسترش ناامنی‌ها در هرات و ترور علمای دینی شیعه در زمانی رخ می‌دهد که مولوی اسلام جار، والی منصوب‌شده از جانب طالبان در کتاب تالیفی خودش مستقیما نسبت‌های ناروا و تحریک‌کننده‌ای به شیعیان وارد کرده و آنها را در مرز تکفیر قرار می‌دهد یا در بحث به رسمیت شناختن حقوق شیعیان توسط طالبان چشم‌انداز تیره و تاری وجود دارد، آن هم بنابر این دلیل مهم که عبدالحکیم حقانی، قاضی‌القضات امارت طالبان در کتاب «الامارة الاسلامیه و نظامها» که می‌توان آن را مانیفست این گروه دانست، صراحتا هرگونه امتیازدهی حقوقی به اقلیت‌ها در نظام اسلامی را رد کرده و یگانگی مذهب حنفی، عار دانستن مذاهب دیگر و ممنوعیت ازدواج با اقلیت‌ها در افغانستان را مورد تاکید قرار می‌دهد. در حوزه سیاسی هم که با تصمیمات ملاهبت‌الله در تعیین شوراهای ولایتی علما تکلیف تا حد زیادی روشن شده است. در این شرایط هرگونه تغییر در شرایط شیعه یا مستلزم آن خواهد بود که افکار رهبران کنونی دچار تحول شود یا اینکه قدرت و نفوذ جناح میانه‌رو و مسالمت‌جو با افرادی چون استانکزی، امیرخان متقی و امثالهم در ساختار سیاسی امارت افزایش پیدا کند.

۲ تاثیر حضور و فعالیت داعش در افغانستان

این موضوع تاکنون تاثیری غیرمستقیم اما تعیین‌کننده بر تصمیمات طالبان در قبال شیعیان داشته است. اگرچه دشمنی طالبان و داعش موضوعی پذیرفته شده است اما از آنجاکه بخش مهمی از نیروهای داعش پیشینه عضویت در طالبان افغانستان و پاکستان را داشته‌اند، مهم‌ترین دغدغه رهبران امارت این است که هر نوع انعطاف در برابر شیعیان و اقلیت‌ها به گسترش نارضایتی در میان جناح تندرو طالبان، ارتباط‌گیری آنها با داعش و حتی پیوستن‌شان به داعش منجر شود. بنابراین مادامی که امارت اسلامی طالبان خطر داعش را بیخ گوش خود احساس می‌کند، کمتر انتظار می‌رود که انعطاف‌پذیری در برابر خواسته‌های شیعیان از خود نشان دهند.

۳ شناسایی رسمی امارت اسلامی در عرصه جهانی

درحالی‌که دو گزینه پیشین نقشی منفی را در تعامل شیعیان و امارت ایفا می‌کنند، گزینه اخیر می‌تواند با طرح مباحثی چون لزوم تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان و رعایت حقوق اقلیت‌ها به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های شناسایی رسمی حاکمیت طالبان، در راستای احقاق حق شیعیان و تقویت مواضع اجتماعی و سیاسی آنها در این کشور عمل کند. هرچند تجربه دو ساله حکومت‌داری طالبان و انعطاف‌ناپذیری آنها در برابر خواسته‌های جامعه جهانی بارقه‌های امیدواری را کمرنگ می‌کند، اما تداوم پافشاری جامعه جهانی حداقل این حسن را خواهد داشت که جناح تندرو امارت را در فشار قرار داده، مانع تندروی‌های بیشتر آنها شده و موقعیت میانه‌روها را در داخل حکومت تقویت خواهد کرد.

۴ سطح مطالبه‌گری شیعیان افغانستان

سرانجام آخرین و شاید مهم‌ترین مورد تاثیرگذار بر روابط جامعه تشیع با طالبان، به سطح مطالبه‌گری آنها بازمی‌گردد؛ این که شیعیان و شخصیت‌های برجسته و علمای آنها توقعات خود از امارت را در چه سطحی حفظ و دنبال کنند. همان‌طور که معاون شورای علمای کابل تاکید می‌کند، اغلب شیعیان از شرایط فعلی ناراضی هستند اما آیا همه مانند او فکر می‌کنند که باید همچنان در مسیر همکاری با طالبان باقی ماند؟ تظاهرات اخیر شیعیان در شهر هرات و اعتراضات آنها به ناامنی‌ها نشان می‌دهد در صورت تداوم وضعیت فعلی و تامین نشدن برخی خواسته‌های اولیه همچون امنیت، ممکن است در سطح و روند مطالبه‌گری شیعیان از امارت اسلامی طالبان هم تحولاتی ایجاد شده و شاهد رقم خوردن دوران جدیدی از روابط باشیم.